

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتاد و پنجم، زمستان ۱۴۰۳: ۱۹-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعه ویژگی‌های هنرمند در دوگانه‌های شاپور/

فرهاد و باربد/ نکيسا بر اساس منظومه «خسرو و شیرین»

جواد آقاجانی کشتلی*

محمود اشعاری**

چکیده

نظامی در منظومه «خسرو و شیرین» از چهار هنرمند دربار خسرو (شاپور/ فرهاد و باربد/ نکيسا) نام برده و جایگاه آنها را مؤثر و ویژه می‌داند. هدف از انجام این پژوهش، تحلیل جایگاه این چهار هنرمند در منظومه خسرو و شیرین است. ضرورت انجام پژوهش در شناسایی مؤلفه‌های مربوط به هنرمندان دوره شاعر و نگاه آن دوره به هنرمندان بوده است. ویژگی‌های هنرمندانه شاپور/ فرهاد و باربد/ نکيسا در منظومه خسرو و شیرین نظامی کدامند؟ به نظر می‌رسد مؤلفه‌هایی مانند دقت و مهارت در طراحی و ترسیم هنرهای دیداری و برانگیختن احساسات مخاطبان از جمله ویژگی‌های هنری هنرمندان نام‌برده شده در منظومه خسرو و شیرین است. روش انجام تحقیق، توصیفی- تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده است. جامعه هدف پژوهش، ابیات مربوط به منظومه یادشده است. ابیات به روش تحلیل محتوای کیفی تحلیل شدند. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که شاپور و فرهاد در حوزه تجسمی و با مهارت و استادی، بارها به کمک خسرو و شیرین آمدند. هر دو، شاگرد یک استاد

* j.aghajani@sau.ac.ir

mahmoud.ashari@gmail.com

* نویسنده مسئول: استادیار گروه پژوهش هنر دانشگاه علم و هنر، یزد، ایران

** استادیار گروه صنایع دستی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران



بودند. شاپور، نقاش و فرهاد، پیکر تراش بودند. هر دو واقع گرا بودند. اما باربد و نکيسا موسیقی می دانستند. یکی در نواختن چنگ و دیگری در بربط، سرآمد نوازندگان دوره خود بودند. هر دو با الحان ابداعی و خلاقانه بارها حالات و روحيات مخاطبان را تحت تأثیر قرار دادند.

واژه‌های کلیدی: نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، شاپور، فرهاد، باربد و نکيسا.

مقدمه

اندیشمندان حوزه هنر و یا فیلسوفان هنر در سپهر تفکر شرقی و غربی در متونی به جایگاه هنرمند اشاره کرده، برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل بودند. افلاطون، ارسطو، تاحدودی متألهان مسیحی، متفکران رنسانس، رمانتیک‌های آلمانی، هایدگر، ملاصدرای شیرازی و تعدادی از شاعران حکیم به این مسئله پرداخته‌اند. هنرمند در آرای این فیلسوفان، حکیمان و شارحان و شاعران، محور تولید هنر معرفی شده است. در متون منظوم و شعری ادبیات پارسی نیز تاحدودی این مسئله دیده می‌شود. متفکران و اندیشمندان حوزه هنر، به‌ویژه افرادی که هنر را با زمینه فلسفی و حکمی نگریسته‌اند، در نوشته‌ها و رساله‌هایشان، بیشتر بر سه اصل و محور متمرکز شده‌اند. دسته‌ای از متفکران، اثر هنری را به عنوان اصل مهم سه‌گانه‌های هنرمند، مخاطب و اثر هنری و عده‌ای دیگر، هنرمند را سرچشمه خلق اثر و رأس مهم این سه‌گانه و گروهی دیگر مخاطب را به عنوان مهم‌ترین بخش سه‌گانه در نظر گرفته‌اند. به طوری که نظریه‌هایشان با یکی از این سه‌گانه‌ها بیشتر گره خورده است.

اما در این بین و با توجه به آرای فلاسفه غربی و حکمای شرقی (ایرانی و غیر ایرانی)، عقاید متمرکز شده بر محور هنرمند به عنوان اصل و سرمنشأ خلق اثر، بیشتر از دو محور دیگر در نوشته‌های متفکران به چشم می‌خورد. حکما و عرفای ایرانی نیز با اعتقاد به اهمیت اصل خلقت و آفرینش و آفریدگار آن، خالق و مبدع را مهم‌تر از دیگر عناصر پذیرفته‌اند و از آن یاد کرده‌اند. در دوران جدید نیز منتقدان آثار هنری با به وجود آوردن رویکردهای مختلف نقد، بیشتر به سمت محور هنرمند و مؤلف گرایش داشته‌اند. برای مثال نقدهایی چون: نقد تذکره‌نویسان به طور خاص و انواع دیگر نقد مانند نقد جامعه‌شناسانه، نقد روان‌شناسانه، نقد ژورنالیستی، نقد آموزشی، نقد اکسپرسیونیستی، نقد فمینیستی، نقد پسااستعماری به طور عام و در اشتراک با اثر هنری و مخاطب، رویکردی هنرمندمحور دارند.

گاهی در منظومه‌های شاعران بزرگ ایران، نام هنرمندانی دیده می‌شود که در جریان روایت و یا حکایت، ویژگی‌ها و شاخصه‌های خاصی دارند. نظامی گنجوی (شاعر پارسی‌گوی قرن ششم هجری شمسی) نیز در اشعار خود چه در ساخت بناها و چه در

تولید اثر هنری دیداری و شنیداری، نام هنرمندان را بارها ذکر کرده است. برای مثال او در منظومه خسرو و شیرین، نام چهار هنرمند را ذکر می‌کند که دو تن از آنها در حوزه‌های هنرهای دیداری (نقاشی و مجسمه‌سازی) و دو تن دیگر در شاخه‌های شنیداری (موسیقی) فعالیت داشته‌اند. هدف از انجام این پژوهش، بررسی و تحلیل جایگاه چهار هنرمند نام‌برده در منظومه خسرو و شیرین و مؤلفه‌های هنرمندانه آنهاست. ضرورت انجام پژوهش در شناسایی مؤلفه‌های مربوط به هنرمندان دوره شاعر و نگاه آن دوره به هنرمندان بوده است. ویژگی‌های هنرمندانه شاپور/فرهاد و باربد/نکیسا در منظومه خسرو و شیرین نظامی کدامند؟ به نظر می‌رسد مؤلفه‌هایی مانند دقت و مهارت در طراحی و ترسیم هنرهای دیداری و برانگیختن احساسات مخاطبان از جمله ویژگی‌های هنری هنرمندان نام‌برده شده در منظومه خسرو و شیرین است.

این مقاله نیز به دنبال این است که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. ویژگی‌های هنرمندانه شاپور/فرهاد و باربد/نکیسا در منظومه خسرو و شیرین نظامی کدامند؟

۲. چه وجوه تشابه و تفاوتی بین ویژگی‌های هنرمندانه این چهار هنرمند وجود دارد؟

فرضیه‌ها: به نظر می‌رسد مؤلفه‌هایی مانند دقت و مهارت در طراحی و ترسیم هنرهای دیداری و برانگیختن احساسات مخاطبان از جمله ویژگی‌های هنری هنرمندان نام‌برده شده در منظومه خسرو و شیرین است. به نظر می‌رسد که شاپور، نقاش مصلحت‌اندیش و فرهاد، احساساتی با خلق هنر برخورد می‌کنند. باربد و نکیسا نیز درباری اما هر کدام دارای الحان و سازهای مستقل هستند.

پیشینه پژوهش

در برخی از متون گذشتگان، برخی اصطلاحات تخصصی هنر مورد توجه قرار گرفته است. پیوند بین فلسفه و هنر، حکمت و هنر، عرفان و هنر، متون ادبی عرفانی و هنر در آرای شارحان، منتقدان و نظریه‌پردازان معاصر نیز دیده شده است. برخی شارحان معاصر بر اساس همان متون منظوم و منشور بزرگان حکمت، شعر و ادب پارسی، ارتباط

بین این واژگان و اصطلاحات را تحلیل کرده‌اند که می‌توان این مباحث را در برخی از مقالات علمی و کتاب‌ها به صورت زیر نقد و بررسی کرد.

بلسر (۲۰۰۳) در کتاب «چهار رویکرد نقد» نوشته است که منتقدان تاریخی/ بیوگرافی، آثار ادبی را به عنوان انعکاسی از زندگی و دوران نویسنده می‌بینند. آنها معتقدند که شناختن نویسنده و وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوره او برای درک کامل و درست کارش، ضروری است. این نوع نقد بر این مسئله پافشاری می‌کند که برای فهمیدن هر قسمت از ادبیات باید بیوگرافی نویسنده و پیشینه اجتماعی و روند اعتقاداتش در زمان ایجاد اثر شناخته شود. این نوع نقد به مؤلف/ هنرمند اشاره دارد که در واقع وجه تشابه آن را با مقاله حاضر از نظر ساختار نشان می‌دهد.

لامارک (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان «زیبایی‌شناسی و ادبیات: رابطه‌ای پر مشکل؟»، مسئله فلاسفه هنر را قرار دادن ادبیات با زیبایی‌شناسی در یک حوزه می‌داند. این مقاله، دیدگاه خاصی را برای تشخیص عملکرد اثر از مکانیسم تولیدی اثر هنری که با هرگونه ابزار مانند ابزار و فناوری جدید است مشخص می‌کند. وجه تمایز مقاله حاضر با پژوهش لامارک در نوع نگاه محتوایی آن است. مقاله حاضر با هدف بررسی ویژگی هنرمند است و مقاله لامارک به اثر اشاره دارد.

ریتز (۲۰۰۲) در مقاله «اخلاق زیبایی‌شناسی بصری از منظر متن [ادبی]» ارتباط بین زیبایی، ارزش اخلاقی و ابزار هنری را مشخص می‌کند. ریتز نیز به نقد و بررسی متن و اثر می‌پردازد، ولی مقاله حاضر به هنرمند.

کمالی‌زاده (۱۳۹۲) در کتاب «مبانی حکمی هنر و زیبایی از دیدگاه سهروردی» می‌نویسد که هنرمند از طریق مراقبه و مجاهده است که می‌تواند آن بصیرت فرشته‌خو را که تمامی هنرهای قدسی است، به دست آورد. یک اثر هنری، ثمره سیر و سلوک هنرمند است در عالم معنا و حقایق در آن عالم. رویکرد تحلیلی مقاله حاضر و کتاب کمالی‌زاده در یک جهت هستند.

در بحث جمع‌بندی منابع مروری و پیشینه پژوهش می‌توان گفت که حکیمان و عارفان ایرانی در برخی نوشته‌های منظوم و منثور خود به اصطلاحات و واژگان مرتبط به هنر و هنرمند اشاره کرده‌اند. گاهی این اشارات، برخاسته از روایات و واقعیات و یا

داستان‌هایی است که در دوره آنها وجود داشته است. حکیمان و عارفان ایرانی ضمن نقل این حکایات، ویژگی‌های مورد نظر هنرمند را نیز بیان کرده‌اند.

روش تحقیق

نوع تحقیق از نظر هدف، نظری است. روش انجام پژوهش از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است که با ابزار شناسه‌برداری اطلاعات مورد نظر گردآوری شده است. جامعه آماری، ابیات و مصراع‌های مرتبط با منظومه خسرو و شیرین نظامی است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز کیفی است. روند پژوهش به این صورت بوده است که ابتدا تمامی ابیات مندرج در منظومه خسرو و شیرین با هدف شناسایی ویژگی‌های هنرمندانه و خلاقانه دوگانه شاپور/فرهاد و باربد/نکیسا استخراج و سپس کدگذاری شده‌اند. ابیات مرتبط به صورت تحلیل محتوای کیفی و با رویکرد مضمونی بررسی و تحلیل شده‌اند.

چارچوب نظری

در رویکردی که نگاه فیلسوفان، حکیمان و منتقدان بیشتر به سوی هنرمند‌گرایی دارد، توانمندی، استعداد و مهارت و خلاقیت هنرمند در خلق و تولید اثر مورد توجه است. زندگی و حالات شخصی هنرمند، جنسیت و حالات روانی هنرمند نیز می‌تواند مدخلی برای ورود به این شاخه از نظریه‌پردازی باشد. به هنرمند به عنوان نخبه و نابغه زمان خود، خالق، مبدع و متفکر نگریسته می‌شود. اندیشمندان رنسانس و رمانتیک‌های آلمانی، اثر هنری را زاینده نبوغ هنرمند می‌دانستند. آنها معتقد بودند که هنرمند هم اهل نبوغ و شهود است و هم ابزارساز. نبوغ، فراتر از تجربه زیسته هنرمند است. نبوغ با خواست و اراده کاری ندارد. هایدگر نیز معتقد بود که هنرمند، سرچشمه اثر است و اثر، سرچشمه هنرمند. معنای اثر همچون رازی نزد هنرمند است و گاهی هنرمند آن را در اثر آشکار می‌کند. هنرمند، فاعلی است که دست به خلق اثر می‌زند و اثر هنری بدون هنرمند معنا ندارد. هنرمند به اثر تحقق می‌بخشد. او است که به ماده خام با ایده و مهارت، شکل و فرم می‌دهد و به آن معنا می‌بخشد. هنرمند علاوه بر صورت‌سازی به معناسازی نیز می‌پردازد.

ابراهیمی دینانی (۱۳۹۴)، خلق هنر را برداشتن فاصله میان سوژه و ایده می‌داند و آن را اتحاد عالم ذهن و جهان عین با یکدیگر برمی‌شمارد. او می‌نویسد که در هنر واقعی نه تنها ذهن و عین با هم همراه و هماهنگ می‌شوند، بلکه همه قوا و نیروهای درونی و بیرونی انسان نیز هماهنگ می‌شود. سیسرو از فرم‌های موجود در ذهن هنرمند با عنوان ایده یاد می‌کرد. البته او نظریه و واژه ایده را از افلاطون که او را استاد و نویسنده بزرگ می‌نامید و نیز از آکادمی افلاطون و به‌ویژه از استادش آنتیوخوس گرفته بود (تاتارکیه و بیچ، ۱۳۹۲: ۴۱۹). در این جمله‌ها، ایده و خلاقیت فکری هنرمند بر مهارتش در خلق و تولید اثر غلبه دارد. در واقع جایی که هنرمند به کمک قوه خیال خود، ایده را درک کرده و آن را به عالم ماده منتقل می‌کند. هنرمند در مرحله درون‌تابی و با کمک تخیل، نقوش را در ذهن خود تصویرسازی کرده، سپس در مرحله برون‌تابی، آن را به عالم ماده منتقل می‌کند.

فهمی‌فر (۱۳۸۶)، کار هنری را از نظر افلاطون، نشأت‌گرفته از تخیل، احساسات و انگیزه‌های عاطفی می‌داند. افلاطون معتقد است که اثر هنری توسط و با تقلید از آنچه که خود تقلیدی از عالم دیگر است تولید می‌شود و تولید شعری نیز ناشی از الهام و جذبه هنرمند از خدایگان هنر است. پس از افلاطون، ارسطو نیز سرچشمه اثر هنری را در سازنده آن جست‌وجو می‌کرد. از نظر ارسطو، خلق اثر هنری، سازندگی است؛ فعلی که از سازنده اثر سر می‌زند.

در فلسفه اسلامی قدیم، هنرمند را صانع دانسته‌اند و اثر هنری را صدور صناعت از نفس صانع. فردی دارای ایده، فکر، خلاقیت، شعور، اهل ابداع، آفرینش، خلق و تولید به عنوان صانع معرفی شده است. تی.اس.الیوت، مؤلف را خالق اثر می‌شناسد و نقش او را در خلق اثر پررنگ‌تر می‌داند. الیوت از مؤلف می‌خواهد که هیجان را در خود حل کند تا ساختارهای ادبی‌اش به بهترین وجه شکل گیرد (فضیلت، ۱۳۹۶: ۲۵).

از دیدگاه عرفانی و دینی، انسان هنرمند است، زیرا به صورت خداوند خلق شده است. او مظهر اسمای حسنای الهی است. معنی «علم آدم الاسماء کلها» نیز همین است؛ یعنی خداوند همه اسما را به انسان آموخته است. انسان دارای قوه آفرینندگی است که بر مبنای آن به خلق و آفرینش می‌پردازد و بهترین نمونه آن، هنر است. هنر، مظهر

آفرینندگی و خلاقیت است (اعوانی، ۱۳۷۵: ۳۲۸). این دیدگاه در آرای حکمایی چون ملاصدرا و ابن عربی نیز وجود دارد. اندیشمندان و متفکران طرفدار نظریه هنرمند/ مؤلف‌محور، هنرمند را به عنوان خالق اثر می‌ستایند و وجود اثر هنری را به وجود او وابسته می‌دانند.

در بحث مربوط به حکمت و عرفان نیز این مسئله بسیار اهمیت دارد؛ زیرا جایگاه خالق، بسیار مهم‌تر از جایگاه مخلوق است و نقش خداوند در خلقت جهان و موجودات، جایگاهی است انکارناپذیر.

هنرمندان در نظر شاعری چون نظامی نیز ارزش ویژه‌ای داشتند. نظامی گنجوی، شاعر روایت‌پردازی که خود خالق و هنرمند است و جایگاه و قدر و منزلت هنر و هنرمند را می‌داند، در داستان خسرو و شیرین، چهار هنرمند ناب دربار کیخسرو را معرفی و توصیف می‌کند و شاخصه‌ها و ویژگی‌های هر کدام از آنها را جداگانه مشخص کرده، در نهایت به صورت هنرمندان دوگانه دیداری و شنیداری بیان می‌کند.

بحث و بررسی

دوگانه شاپور/ فرهاد

طبق ابیات منظومه خسرو و شیرین، شاپور و فرهاد در دوره ولیعهدی و شاهنشاهی کیخسرو می‌زیسته‌اند و به خلق اثر می‌پرداخته‌اند. هر دو در چین نزد یک استاد، مشق هنر کرده‌اند و شاپور، نقاش و تصویرگر شده است و فرهاد، پیکره‌ساز و سنگ‌تراش. بنابراین هر دو در زمره هنرمندان دیداری (تجسمی) تلقی می‌شده‌اند.

که ما هر دو به چین همزاد بودیم دو شاگرد از یکی استاد بودیم
چو هر مایه که بود از پیشه برداشت قلم بر من فکند، او تیشه برداشت
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

این جمله از زبان شاپور نقاش نقل شده است که نشان‌دهنده هم‌درس بودنش با فرهاد در چین و نقاش شدنش و حجار شدن فرهاد است. بر اساس متن منظومه خسرو و شیرین، شاپور و فرهاد، دو هنرمند دوره خسرو نزد یک استاد و در سرزمین چین آموزش دیده بودند. هر دو در آنچه ما هنر تجسمی می‌خوانیم چیره‌دست شدند؛ یکی از آنها، نقاش و دیگری، سنگ‌تراش شد.

خلاصه روایت شخصیت شاپور در منظومه خسرو و شیرین

شاپور در زمان ولیعهدی خسرو، مشاور و ندیم خاص او بوده است. خسرو بعد از اینکه عاشق شیرین می‌شود، برای به دست آوردنش به شاپور متوسل می‌شود. شاپور است که تصویر خسرو را ترسیم کرده، نزدیک محل تفریح شیرین بر درختی نصب می‌کند. هم اوست که شیرین را تشویق می‌کند نزد خسرو برود. در واقع در داستان عاشقی خسرو و شیرین، شاپور نقش مشاور دوطرفه را بازی می‌کند.

ویژگی‌های شاپور

ندیمی خاص بودش نام شاپور جهان گشته ز مغرب تا لهاور
ز نقاشی به مانی مژده داده به رسامی در اقلیدس گشاده
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

ابیات بالا به این موضوع اشاره دارد که شاپور، ندیم خاص کیخسرو بوده است و از مغرب تا لاهور را گشته و مردی جهان‌دیده است. در نقاشی، همانند مانی است.

مانی، پیامبر ایرانی را با تصویرسازی‌هایش می‌شناسند. مانی در کتاب ارتنگ به شیوه نقاشی‌های اشکانی، تصاویر خود را برای تبلیغ دین به تصویر کشیده است.

قلم‌زن چابکی صورت‌گری چست که بی‌کلک از خیالش نقش می‌رست
چنان در لطف بودی آبدستی که بر آب از لطافت نقش بستی
(همان: ۱۱۹)

در رسامی به اقلیدس می‌رسد. هنرمندی سریع در خلق و آفرینش تصاویر و اهل تحلیل هنرمندانه و در خلق اثر لطیف و ظریف.

نظامی در ابیات بالا، هنرمندی را به تصویر می‌کشد که در طراحی و نقاشی، هم‌اورد مانی است. مهارتش در ترسیم الگوی طبیعی و یا سرمدی قابل ستایش است. نقاشی که در ظرافت و لطافت، طرح‌هایش بی‌مانند است. مانند مانی (پیامبر ایرانی و صاحب ارزشنگ) که نظامی در بخش ۴۴ شرف‌نامه و در مناظره نقاشان رومیان و چینیان از او یاد می‌کند و وی را در خلق تصاویر واقع‌گرا می‌ستاید و زبردست می‌داند.

شنیدم که مانی به صورت‌گری ز ری سوی چین شد به پیغمبری
برآورد کلکی به آیین و زیب رقم زد بر آن حوض مانی فریب
(همان: ۷۷۴)

حکایت از این قرار است که مانی صورت‌گر برای ترویج دینش، راهی سرزمین چین می‌شود و چینیان پس از آگاهی از آمدن او سر راهش، برکه‌آبی نقاشی می‌کنند. مانی خسته از راه و تشنه، کوزه را برای برداشتن آب به تصویر برکه می‌زند و کوزه سفالین می‌شکند.

نگارید از آن کلک فرمان‌پذیر سگی مرده بر روی آن آبگیر
درو کرم جوشنده بیش از قیاس کزو تشنه را در دل آمد هراس
ز بس جادویی‌های فرهنگ او بدو بگرویدند و ارژنگ او
(نظامی، ۱۳۹۰: ۷۷۴)

مانی پس از فهمیدن موضوع، قلم را برداشته، تصویر لاشه کرم‌زده سگی را بر برکه نقاشی می‌کند و چینیان به قدرت او پی می‌برند و به ارژنگ می‌گیرند. این حکایت در واقع نمایش قدرت تصویرگری چینیان و مانی نقاش است که مانی را پیروز میدان می‌کند. نظامی، قدرت تصویرگری مانی را به رخ می‌کشد و از جادوی قلم نقاشی‌اش می‌نویسد. شاپور در منظومه خسرو و شیرین به‌مانند مانی دیگری معرفی می‌شود. همان‌طور که گفته شد، منظور از قدرت تصویرگری، تصویر کردن واقعیت است. در مصرع بعد، شاپور با اقلیدس و اصول او قیاس شده است. در ریاضیات اقلیدسی، معیارهای عینی زیبایی مانند تناسب، تعادل و توازن مطرح است. شاپور در ترسیم استاد فنی است که اقلیدس در هندسه و ریاضی آن را بیان کرده است.

نکته مهم بعدی، بحث خیال است که نظامی به آن اشاره می‌کند. قوه خیال نزد فارابی، قدرت تجزیه و تحلیل تصاویر را برعهده دارد. خیال، عنصر اساسی خلق هنر در سپهر تفکر شرق است. هنرمند باید اهل تخیل باشد. نقوش به واسطه قوه متخیله هنرمند، درک و دریافت می‌شوند و سپس به کمک ماده خام و توسط هنرمند به عالم ماده می‌رسند و خلق می‌شوند. در اینجا شاپور دارای قوه خیال معرفی شده است. در بیت بعدی نیز لطافت در تولید آثار ذکر می‌شود.

نظامی در حکایت «نمودن شاپور صورت خسرو را بار اول» اینگونه می‌سراید:

خجسته کاغذی بگرفت در دست به‌عینه صورت خسرو در او بست
بر آن صورت چو صنعت کرد لختی بدوسانید بر شاخ درختی
(همان: ۱۲۴)

بار دیگر به مهارت شاپور در ترسیم واقع‌گرایانه و عین به عین موضوع اشاره می‌شود. خلاصه روایت شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین پس از اینکه شیرین تصمیم می‌گیرد سرزمین ارمن را ترک کند، خود را به خسرو نزدیک‌تر می‌کند. با مشورت و دستور شاپور، منطقه‌ای به او اختصاص داده می‌شود. فرهاد که پیکره‌ساز است، به دستور شیرین، مأموریت ساخت جوی شیر و قسمتی از بنا را به عهده می‌گیرد. فرهاد پس از دیدار با شیرین، سخت عاشق و دل‌باخته او می‌شود و تمام فکر و ذکرش هنگام کار، دیدار دوباره معشوق و یا رسیدن به اوست. فرهاد در قسمت دیگری از داستان به دستور خسرو به تراش و خلق پیکره‌های خسرو و شیرین و شب‌بیز مشغول می‌شود.

ویژگی‌های فرهاد

که هست اینجا مهندس‌مردی استاد	جوانی نام او فرزانه فرهاد
به وقت هندسه، عبرت‌نمایی	مجسطی‌دان و اقلیدس‌گشایی
به تیشه چون سر صنعت بخارد	زمین را مرغ بر ماهی نگارد
به پیشه دست بوسندش همه روم	به تیشه سنگ خارا را کند موم

(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۹۲)

نظامی در این ابیات، شاپور پیکر تراش را اهل فضل و دانش و هندسه معرفی می‌کند که در ترسیم دقیق پیکره‌ها (الگوها) و آثارش از اصول و قوانین هندسی و هماهنگی مطابق اصل استفاده می‌کند. در واقع رعایت همان الگوهای زیبایی‌شناسی عینی، بار دیگر به مخاطب تذکر داده می‌شود.

هنرمندی که جامع‌الاطراف است و به علوم مختلف ریاضی، هندسه و ستاره‌شناسی تسلط دارد. در ترسیم نقوش و طرح‌های سنتی نیز این اصول به کار گرفته می‌شود. هنرمندان ایرانی در خلق و تولید بسیاری از هنرها، معماری، فرش، صنایع دستی، تولید هنرهای سنتی، کاشی‌کاری و... از این اصول پیروی می‌کردند و آثارشان بر اساس الگوهای ترسیم فنی (ریاضی و هندسه) بوده است. در اینجا شاعر، خصوصیات هنرمندی را بیان می‌کند که در پیکر تراشی و حجاری، سرآمد دوران است؛ مسلط است به علوم و دانش‌های مورد نیازی که یک هنرمند نابغه و جامع‌الاطراف باید آنها را بداند.

در ابیاتی دیگر، روایت دستور کیخسرو به فرهاد برای نقش زدن تصویر خودش و شیرین (شاهزاده ارمنی) و چگونگی شروع کار فرهاد اینگونه بیان می‌شود:

نخست آرم این کرسی نگه داشت بر او تمثال‌های نغز بنگاشت
به تیشه صورت شیرین بر آن سنگ چنان بر زد که مانی نقش ارژنگ
پس آنگه از سنان تیشه تیز گزارش کرد شکل شاه و شب‌دیز
(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۰۰)

فرهاد پس از دریافت دستور شاه ایران، تیشه را برداشته، پیکر شیرین و فرهاد و اسب شیرین را بر کوه بیستون می‌تراشد؛ البته پس از به جا آوردن حرمت آن مکان. نظامی در اینجا نیز فرهاد را به مانی تشبیه می‌کند و این تشبیه یعنی اوج هنرمندی فرهاد. به نظر می‌رسد که بر اساس ابیات جامعه هدف بتوان ویژگی‌های دو هنرمند تجسمی مورد نظر را در جدولی به صورت زیر تحلیل کرد. ویژگی‌هایی که این دو هنرمند هم در آن وجه اشتراک دارند و هم وجه افتراق.

جدول ۱- جدول مقایسه ویژگی‌های شاپور و فرهاد در منظومه خسرو و شیرین

شاپور	فرهاد
نزد استادی در چین آموزش دیده بود.	نزد همان استاد شاپور در چین آموزش دیده بود.
مشاور کیخسرو از زمان ولی‌عهدی تا شاهنشاهی	عاشق شیرین (شاهزاده ارمنی)
نقاش (هنرمند تجسمی)	پیکرتراش (هنرمند تجسمی)
جهان‌دیده و اهل سفر	فرزانه و مأخوذ به حیا
به مانی تشبیه شده است.	به مانی تشبیه شده است.
خلق اثر طبق الگوی واقعی (واقع‌گرا)	خلق اثر طبق الگوی واقعی (واقع‌گرا)
در ترسیم به اقلیدس قیاس شده است.	در طراحی به اقلیدس قیاس شده است.
رعایت اصول زیبایی‌شناسی بر پایه ریاضی و هندسه (معیارهای عینی)	رعایت اصول زیبایی‌شناسی بر پایه ریاضی و هندسه (معیارهای عینی)
سرعت در خلق اثر	قدرت و سرعت در خلق اثر
ظرافت در خلق اثر	حرفه‌ای بودن در خلق اثر

همان‌طور که مشاهده می‌شود، وجوه تشابه بین شاپور و فرهاد، در هم‌شاگردی بودن نزد یک استاد چینی، شبیه دانسته شدن به مانی نقاش، هنرمندان واقع‌گرا، تشابه

به اقلیدس و سرعت در طراحی و تولید اثر هنری و رعایت اصول زیبایی‌شناسی عینی با محوریت نسبت‌های هندسی و ریاضی دانسته شده است. وجوه تفاوت آنها در این منظومه نیز به این صورت بیان شده است: شاپور، نقاش ولی فرهاد، پیکرتراش (سنگ‌تراش) است. شاپور، مشاور کیخسرو و فرهاد، عاشق شیرین (معشوق کیخسرو) است. شاپور، جهان‌دیده و فرهاد، فرزانه است. هر دو هنرمند تجسمی، یگانه‌دورانشان هستند و بنابراین شاه آنها را به عنوان هنرمندان دربار برای خلق و تولید اثر به کار می‌گیرد.

دوگانه باربد / نکیسا

اما دو هنرمند دیگری که در همین منظومه نامشان ذکر می‌شود، باربد و نکیسا هستند. دو هنرمند موسیقی‌دانی که در مجالس کیخسرو بارها آوای ساز و آوازشان، احساسات و عواطف شاه و اطرافیان را تحت تأثیر قرار داده بود. نوازندگانی چیره‌دست که با اجرای دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقایی، حاضران را شگفت‌زده می‌کردند.

خلاصه روایت شخصیت باربد در منظومه خسرو و شیرین

باربد، یکی از هنرمندان تأثیرگذار موسیقی دوره ساسانی و از نوازندگان منسوب به دربار کیخسرو است. از باربد بارها در متون مختلف مانند شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی نام برده شده است. در این منظومه، باربد باز هم صاحب سی لحن معرفی می‌شود که هر کدام از سی لحن، معنا و مفهوم خاصی را به مخاطب منتقل می‌کرده است. در یکی از مجالس، خسرو شاه ایران و در حضور شیرین و خاصان دربار، نگاه رد و بدل شده (به عنوان درخواست) بین خسرو و باربد و شیرین توسط باربد نواخته می‌شود.

ویژگی‌های باربد

درآمد باربد چون بلبل مست	گرفته بربطی چون آب در دست
ز صد داستان که او را بود در ساز	گزیده کرد سی لحن خوش‌آواز
ز بی‌لحنی بدان سی لحن چون نوش	گهی دل دادی و گه بستدی هوش

(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۸۲)

کیخسرو پس از نوشیدن باده از دست ساقی و با یاد آوردن عشق قدیمی‌اش شیرین، باربد را طلب می‌کند و از او می‌خواهد که با نوای موسیقی، این درد دوری و فراق را درمان کند. باربد که به تعداد زیادی از الحان و گوشه‌های موسیقی اشراف داشت، سی لحن را مناسب آن حال و هوا تشخیص می‌دهد و سپس با بربط، آنها را می‌نوازد.

به بربط چون سر زخمه درآورد ز رود خشک بانگ تر درآورد
نواهایی بدین سان رامش انگیز همی زد باربد در پرده تیز
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۸۲)

الحان طوری تنظیم شده‌اند که گاهی حس طرب و گاهی حزن را در مخاطب برمی‌انگیزند. این ابیات نشان‌دهنده تسلط باربد به ساز و آواهای موسیقایی بوده است. در مجلسی دیگر مجدداً از باربد خواسته می‌شود که برای کیخسرو بنوازد.

نشسته باربد بربط گرفته جهان را چون فلک در خط گرفته
به دستان دوستان را کیسه‌پرداز به زخمه زخم دل‌ها را شفاساز
ز دود دل گره بر عود می‌زد که عودش بانگ بر داوود می‌زد
(همان: ۲۵۵)

نظامی بار دیگر در ابیات بالا، مهارت و استادی باربد را نمایان می‌سازد. نوازندگی باربد موجب شفای زخم دل‌ها دانسته می‌شود و صدای برخاسته از عودش با آواز داوود^(۴) مقایسه می‌شود.

همان نغمه دماغش در جرس داشت که موسیقار عیسی در نفس داشت
چو بر زخمه فکند ابریشم ساز در آورد آفرینش را به آواز
(همان)

در مصرعی دیگر نغمات باربدی همانند نفس مسیح^(۴) دانسته می‌شود. نوازنده هر بار که زخمه بر سیم می‌زند و عود می‌نوازد، داستان آفرینش را بازگو می‌کند.

خلاصه روایت شخصیت نکيسا در منظومه خسرو و شیرین

نکيسا در موسیقی و رامشگری عهد ساسانی، شهره بوده است. او را سازنده موسیقی ملی آن دوره می‌دانند. نکيسا، ساز چنگ می‌نواخت و ترانه می‌سرود. او را در منظومه خسرو و شیرین نظامی در کنار و همراه باربد می‌بینیم. سرود خسروانی، محصول مشترک این دو هنرمند در دربار خسرو است. در مجالس مختلف شاه ساسانی، این دو هنرمند، مکمل و هم‌تراز معرفی می‌شوند.

ویژگی‌های نکيسا

بلافاصله در ادامه همین داستان، نام نوازنده دیگری (نکيسا) مطرح می‌شود که هم‌پای باربد است.

نکيسا نام مردی بود چنگی ندیمی خاص امیری سخت سنگی

کز او خوشگوتری در لحن آواز ندید این چنگ پشت ارغنون ساز
ز رود آواز موزون او برآورد غنا را رسم تقطیع او در آورد
(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۵۵)

در ابیات بالا، نکिसا هم نوازنده و آوازه‌خوان معرفی شده است؛ هنرمندی که در نواختن ساز چنگ و آواز هم‌تا ندارد. در اینجا باز هم اشارات به اصطلاحاتی است که بار معنایی زیبایی‌شناختی عینی دارند. کلماتی مانند موزون و رسم تقطیع در ابیات یادشده، اشاره‌ای است به رعایت وزن و هماهنگی و ریتم در ساز و آواز که نکيسا این کار را به استادی تمام می‌دانسته و انجام می‌داده است.

نواهایی چنان چالاک می‌زد که مرغ از درد پر بر خاک می‌زد
چنان بر ساختی الحان موزون که زهره چرخ می‌زد گرد گردون
جز او کافزون شمرد از زهره خود را ندادی یاری کس باربد را
(همان: ۲۵۵)

ابیات بالا، مهارت و استادی نکيسا را در نواختن دستگاه‌های موسیقایی نشان می‌دهد. شاعر در توصیف نوازندگی نکيسا اغراق می‌کند و صدای ساز او را مایه گردش سیاره زهره به دور کیهان می‌داند. همین مهارت است که نکيسا را هم‌آورد و یا در کنار باربد قرار می‌دهد.

در آن مجلس که عیش آغاز کردند به یک جا چنگ و بریط ساز کردند
ستای باربد دستان همی زد به هشیاری ره مستان همی زد
نکيسا چنگ را خوش کرده آغاز فکنده ارغنون را زخمه بر ساز
(همان: ۲۵۵)

نکيسا در این روایت در کنار باربد قرار می‌گیرد و اجرایی دو نفره را در مجلس کیخسرو انجام می‌دهند. دو ساز چنگ و عود از آلات موسیقی معرفی شده در این روایت نظامی است. صدای سازهای این دو نوازنده حرفه‌ای چنان است که هوش از سر شنونده می‌برد.

به نظر می‌رسد همانند مقایسه ویژگی‌های شاپور و فرهاد، این بار بتوان شاخصه‌ها و ویژگی‌های دو نوازنده دربار کیخسرو -باربد و نکيسا- را در جدولی تطبیق داد.

جدول ۲- مقایسه ویژگی‌های باربد و نکیسا

باربد	نکیسا
نوازنده ساز بریط (عود)	نوازنده ساز چنگ
آگاه به الحان و نغمه‌های بی‌شمار	آگاه به ریتم و وزن و هماهنگی در موسیقی
استادی و مهارت در نوازندگی	استادی و مهارت در نوازندگی و آوازخوانی
در یک مجلس موجب برانگیختن طرب و حزن (احساس) می‌شود.	موجب رقص ستارگان و سیارات می‌شود.
صدای سازش، درمان‌گر زخم دل‌هاست.	صدای سازش، غمگین معرفی شده که پرندگان را نیز محزون می‌کند.
در ساز و آواز به داوود نبی و حضرت عیسی تشبیه شده است.	چالاک در نوازندگی و همراه و مشابه باربد
نوازنده دربار کیخسرو	نوازنده دربار کیخسرو

مشاهده می‌شود که این دوگانه باربد/ نکیسا نیز مکمل و همراه هم معرفی شده‌اند. کنار هم قرار گرفتن سازهای بریط و چنگ و آوازه‌خوانی، از نکات جالب توجه مجالس دربار کیخسرو بیان شده است.

از نکات جالب توجه در کنار مهارت و استادی هر کدام از هنرمندان بیان‌شده در دوگانه‌ها، اشاره به یکی از الگوها و رویکردهای مبانی زیبایی‌شناسی عینی است. کلمات موزون، رسم تقطیع، رسامی، مهندس مرد، هندسه، مجسطی‌دان و اقلیدس‌گشا از جمله کلمات بیان‌شده در این باره است. مبانی زیبایی‌شناسی عینی بیشتر با قواعد ریاضی و هندسه نزدیک است؛ یعنی در واقع اصول زیبایی‌شناسی عینی بر مبانی هندسی و ریاضی تنظیم شده است. تعادل، توازن، تقارن و تناسب از نمونه معیارهای زیبایی‌شناسی عینی هستند. در هر صورت هر کدام از دوگانه‌ها، چه دوگانه هنر دیداری (شاپور/ فرهاد) و چه دوگانه شنیداری (باربد/ نکیسا)، ویژگی‌های هنرمندانه و خلاقیت اجرایی آنها در خلق و تولید اثر منظومه خسرو و شیرین به نوعی بیان شده است. دو موسیقی‌دان و نوازنده بی‌همتا که برای رامشگری به دربار شاه ساسانی دعوت می‌شوند و این نشان از توان و مهارت بسیار بالای آنان دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح‌شده می‌توان گفت که نظامی گنجوی، شاعر پارسی‌زبان قرن ششم هجری نیز همانند هم‌تایان دیگر خود -هرچند به صورت موردی و یا پراکنده- در منظومه‌های خود درباره هنر و هنرمندی، مطالبی را سروده است. او در منظومه زیبای خسرو و شیرین علاوه بر بیان داستان عاشقی خسرو (ولی‌عهد ایران) و شیرین (شاهزاده ارمنی) از چهار هنرمند دربار کیخسرو نام می‌برد. از این چهار هنرمند، دو تن به خلق آثار تجسمی و دو تن دیگر به خلق آثار شنیداری مشغول بوده‌اند. بنابراین در این مقاله، ویژگی‌های هنرمندانه این چهار هنرمند به صورت دوگانه شاپور/فرهاد و باربد/نکیسا بحث و بررسی شده است.

دوگانه اول: شاپور و فرهاد

شاپور، مشاور خاص کیخسرو است و به او در رسیدن به شیرین کمک می‌کند و فرهاد با دیدن شیرین، تنها عاشق و دل‌باخته او می‌شود. از وجوه تشابه این دو هنرمند در منظومه یادشده می‌توان به شاگردی کردن هر دو نفر نزد یک استاد چینی، همانند جلوه دادنشان با مانی نقاش، خلق آثار واقع‌گرایانه و عین به عین از الگوی طبیعی و واقعی، رعایت اصول زیبایی‌شناسی عینی، مهارت و استادی در خلق اثر نام برد. الگوبرداری از طبیعت و به عبارت دیگر تقلید جزء به جزء از جهان و امر واقعی از جمله صفات هنرمندان بزرگ در آن دوره بوده است. بنابراین شاعر ضمن اشاره به داستان، از مهارت و قوت دست و ذهن هنرمند می‌سراید. از وجوه تفاوت بین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: شاپور نقاش است و فرهاد پیکرتراش (سنگ‌تراش). شاپور اهل ظرافت در کار و فرهاد قدرتمند در سنگ‌تراشی است. شاپور، جهان‌گردی پخته و فرهاد، فردی فرزانه و باحیاست. شاعر، شاپور را فرمانبردارتر از فرهاد معرفی می‌کند. شاپور از ابتدا در دربار کیخسرو حضور دارد و مشاور خاص او به حساب می‌آید؛ اما فرهاد به دربار وابستگی ندارد و فقط بر اساس دستور و آن هم برای شیرین، قصری مهیا می‌کند.

دوگانه دوم: باربد و نکیسا

در دوگانه بعدی، باربد و نکیسا، دو نوازنده دربار کیخسرو، هم‌آورد و مکمل هم معرفی شده‌اند. تشابه این دو در نوازندگی، آگاهی به الحان موسیقایی، استادی و مهارت در نوازندگی دانسته شده است. هر دو در دربار باعث برانگیختن احساسات و گریه و

خنده حضار می‌شوند. اما این دو هنرمند تفاوت‌هایی نیز دارند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: باربد، نوازنده بربط و نکیسا، نوازنده چنگ است. نکیسا علاوه بر نوازندگی، خواننده آواز نیز هست. در این منظومه به آگاهی نکیسا به ریتم و وزن و هماهنگی در نوازندگی بیشتر اشاره شده است و باربد، داندۀ نغمه‌های بی‌شمار معرفی شده است. صدای ساز باربد به آواز داوود پیامبر و نفس عیسی مسیح تشبیه شده است و برای نکیسا از این جنس تشبیه دیده نمی‌شود. به طور کل در این منظومه، هر چهار هنرمند زمان کیخسرو، صاحب استادی، کمال و مهارت در هنر هستند و هر کدام با هنرشان موجب فخر دربار خسرو بوده‌اند.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۴) از محسوس تا معقول، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۷) حکمت و هنر معنوی، تهران، گروس.
- تاتارکیه ویچ، ولادیسلاف (۱۳۹۲) تاریخ زیباشناسی، ترجمه سید جواد فندرسکی، جلد اول، تهران، علم.
- فضیلت، محمود (۱۳۹۶) اصول و طبقه‌بندی نقد ادبی، چاپ دوم، تهران، زوار.
- فهمی‌فر، علی‌اصغر (۱۳۸۶) «تفاوت آرای افلاطون و ارسطو در زیباشناختی هنر»، فصلنامه زیباشناخت، شماره ۱۶، بهار، صص ۱۷۳-۱۹۸.
- کمالی‌زاده، طاهره (۱۳۹۲) مبانی حکمی هنر و زیبایی از دیدگاه شیخ شهاب‌الدین سهروردی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰) کلیات خمسه نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستجردی، به اهتمام پرویز بابایی، چاپ دوم، تهران، نگاه.

- Bessler, Charles .E (2003) Litarary Criticism. An Introduction To Theory And Practice. 3 Edition. Houghton College
- Lamarque, Peter (2008) Aesthetics and Literature: A Problematic Relation. Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in The Analytic Tradition, Vol 161, No 3. Issn: 00318116
- Ritter, Don (2008) The Ethics of Aesthetics. Tran Soliscip Linary Digital Art. Vol 5. No 2.